

Original Article

**The Effect of the Judge's Independence On the Realization of Social Justice and
Citizenship Rights**

Rasool Beyranvand¹, Seyed Alireza Mirkamali^{2*}, Akbar Rajabi³

1. Ph.D. Student Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.
2. Associate Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Rights, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: a_mirkamali@sbu.ac.ir
3. Associate Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

Received: 31 Dec 2018 Accepted: 8 Jul 2020

Abstract

Background and Aim: In order to realize the political ideals of a society, which are reflected in its constitutions, the independence of judges and the judiciary play an essential role. In order to achieve these ideals, social justice and citizenship rights appear as demands of societies.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: Among the appropriate requirements for the realization of judicial independence, we can point to the rules and regulations that guide the society in its path towards these ideals with impartiality and justice. Therefore, it is necessary for the rule of law to be established in this society and the judiciary independent of getting out through justice in society is sensitive. This study, by describing and analyzing these concepts with a comparative view, identifies the importance of the existence of an independent judiciary in the realization of social justice and civil rights and examines why the rule of law is a necessary condition for the existence of an independent judiciary.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The tools of an independent judiciary can be a kind of guarantee of the social and human rights of citizens, and the existence of a philosophy of rule of law in this legal system is a prelude to this, a society without rule of law does not have a legal system in the true sense of the word.

Keywords: The rule of law; independence judiciary; social justice; citizenship rights; human rights; international citizenship rights

Please cite this article as: Beyranvand R, Mirkamali S. A, Rajabi A. The Effect of the Judge's Independence on the Realization of Social Justice and Citizenship Rights. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2018; 35-49*

تأثیر استقلال قاضی بر تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی

رسول بیرانوند^۱، سیدعلیرضا میرکمالی^{۲*}، اکبر رجبی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: a_mirkamali@sbu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۸

چکیده

زمینه و هدف: در راستای تحقق آرمان‌های سیاسی یک جامعه که در قوانین اساسی آن منعکس می‌شود استقلال قضات و قوه قضاییه نقشی اساسی ایفا می‌کنند، در راستای تحقق این آرمان‌ها عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی به عنوان مطالبات جوامع نمایان می‌شود. **مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: از الزامات مقتضی برای تحقق استقلال قضایی می‌توان به قواعد و قوانینی اشاره کرد که با بی‌طرفی و عدالت جامعه را در مسیر حرکت خود به سمت این آرمان‌ها هدایت می‌کند. بنابراین الزامی است که در این جامعه حاکمیت قانون برقرار باشد و قوه قضاییه مستقل، نسبت به خارج شدن از طریق عدالت در جامعه حساس باشد. این پژوهش با شرح و تحلیل این مفاهیم و با نگاه تطبیقی، اهمیت وجود قوه قضاییه مستقل در تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی را مشخص کرده و بررسی می‌کند که چرا حاکمیت قانون شرطی ضروری برای وجود قوه قضاییه‌ای مستقل است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: ابزارهایی که یک قوه قضاییه مستقل در دست دارد می‌تواند به نوعی تضمین‌کننده حقوق اجتماعی و بشری شهروندان باشد و وجود فلسفه حاکمیت قانون در این نظام حقوقی مقدمه این امر است. جامعه‌ای که حاکمیت قانون ندارد از نظام حقوقی در معنای حقیقی کلمه برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: حاکمیت قانون؛ استقلال قضایی؛ عدالت اجتماعی؛ حقوق شهروندی؛ حقوق بشر؛ شهروندی بین‌المللی

مقدمه

استقلال قضایی یکی از اصول مهم و جدایی‌ناپذیر در قوانین اساسی کشورهای مختلف است. در نظام کنونی حکومت‌های مدرن و همچنین در بسیاری از مکاتب سیاسی از جمله مکتب سیاسی لیبرال دموکراسی، استقلال قضایی یکی از عوامل و شروط تحقق حاکمیت قانون^۱ محسوب می‌شود. منظور از حاکمیت قانون در یک نگاه کلی محدود کردن اعمال خودسرانه قدرت، تأسیس و مقرر کردن قوانین و اعمال آن به طور مساوی نسبت به شهروندان و مقامات دولتی با هدف برقراری و حفظ نظم و امنیت در یک جامعه است. استقلال قاضی از نظر تاریخی، در تعالیم اسلام نیز دارای سوابق مهمی می‌باشد و اهمیت آن، چه در تاریخ و چه در مکتوباتی که از دوره حکومت خلفای راشدین باقی مانده، مورد تأکید قرار گرفته است.

افراد با تأسیس مفهومی فرضی به نام قرارداد اجتماعی، آزادی‌های خود را با رضایت در زنجیر و قید و بند حاکمیت مستقر در یک جامعه قرار می‌دهند؛ مادامی که آن قرارداد اجتماعی که نمود آن قوانین اساسی جوامع و کشورها هستند، رعایت شود. به تعبیر روسو در کتاب قرارداد اجتماعی: «انسان آزاد متولد می‌شود و همواره در همه‌جا در زنجیر است (۱)». اهمیت قوانین اساسی در این موضوع به طور خاص از این منظر است که، در نظام‌های سیاسی با تحقق «تفکیک قوا» در قوانین اساسی، حاکمیت و دستگاه‌های اجرایی آن و در معنای اخص کلمه دولت از تعرض به حقوق شهروندان و جامعه منع شده و تمامی نهادهای آن محدود به قانون هستند؛ چنان‌که الکساندر همیلتون در رساله فدرال شماره ۷۸ ذکر می‌کند که، «استقلال قضایی رکنی اساسی در قانون اساسی محدود است (۲)».

با وجود استقلال قوه قضاییه، پیگرد و حفاظت از حقوق اساسی جامعه در مقابل هرگونه تعرض، تضمین شده است و به نوعی ضامن تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در آن جامعه می‌باشد و در صورت عدم تحقق این شرط، همان‌طور که در نظام‌های استبدادی گذشته در جهان مشهود بود،

حاکمیت قانون در آن جامعه وجود ندارد و در وصف این شرایط همین سخن بس است که اگر جامعه‌ای حاکمیت قانون نداشته باشد گویی نظام حقوقی در آن جامعه وجود ندارد.

هدف از پژوهش حاضر، تبیین استقلال قاضی و قوه قضاییه و تأثیر آن در تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی با نگاهی بر نظریه‌های مختلف در مورد نظام‌های حقوقی از جمله؛ جمهوری اسلامی ایران، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، انگلستان و آمریکای شمالی می‌باشد. به بیان ساده‌تر، در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که، اولاً استقلال قاضی و قوه قضاییه به چه معناست و در چه شرایطی تحقق می‌یابد؟ ثانیاً مفهوم عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی به چه معناست و چگونه این دو مفهوم با استقلال قاضی و قوه قضاییه ارتباط پیدا می‌کنند؟

مفهوم استقلال قاضی و قوه قضاییه

قاضی شخصی است که در جلسه دادگاه چه به تنهایی و چه به همراه هیئت منصفه بر روند محاکمه و رسیدگی قضایی نظارت می‌کند و به حل و فصل اختلافات می‌پردازد. اختیارات، عملکرد قضات، روش انتصاب و فرایند آموزش قضات در نظام‌های سیاسی و حقوقی کشورهای مختلف متفاوت است، اما به‌طور کلی اصول دادرسی و فرایند محاکمه در بین نظام‌های حقوقی مختلف دارای شباهت‌هایی است. از جمله این شباهت‌ها می‌توان به محاکمه علنی به طور معمول، حفظ عنصر بی‌طرفی در جریان رسیدگی و محاکمه عادلانه اشاره کرد. قاضی اظهارات شهود را استماع می‌کند و هر سند و مدرکی را که از طرف وکلا یا مشاوران حقوقی مطرح می‌شود بررسی کرده و ادله طرفین دعوا را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، سپس براساس تفسیر آنها از قانون و منابع دیگری که در اختیار دارد احکام مقتضی را در طول جریان رسیدگی و در انتهای این فرایند صادر می‌کند. در برخی از نظام‌های حقوقی اختیارات قاضی با هیئت منصفه به اشتراک گذاشته می‌شود. نظام‌های حقوقی مختلف و به ویژه رکن حقوقی سازمان ملل متحد در راستای اجرای رسالت حل و فصل اختلافات، قضات و دستگاه قضایی حسب موضوع مورد مناقشه، ممکن است در

اهمیت تفکیک قوا و مستقل بودن قوه قضا از سایر قوا، در کشورهایی با نظام سیاسی فدرال بیشتر از کشورهایی که از مدل تکبافت در نظام سیاسی خود استفاده کرده‌اند، نمایان می‌شود. دلیل این امر آن است که همیشه ممکن است بین حاکمیت فدرال و حاکمیت دولت‌های عضو تعارض‌هایی بروز کند، به همین دلیل لازم است تا یک قدرت متمایز و کاملاً مستقل قضایی به وجود آید و با حاکمیت تام و بی‌طرفی کامل قضاوت کند و بین حاکمیت فدرال و دولت‌های عضو سازش ایجاد کند. این موضوع در ایالات متحده آمریکا به وضوح مشاهده می‌شود (۵).

مفهوم عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی مفهومی است که تعریف صریح و دقیقی برای آن در منابع، کتب و مقالاتی که در مورد آن بحث کرده‌اند، ارائه نشده، اما در یک نگرش کلی عدالت اجتماعی مفهومی است که به رابطه شخص و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند اشاره دارد. عدالت اجتماعی حقوق و مسؤولیت‌های نهادهای مختلف جامعه را تعیین کرده و به مردم یک جامعه این امکان را می‌دهد که در مقابل نقشی که در جامعه برای آنها در نظر گرفته شده، منافی را که به تبع اجرای وظیفه اجتماعی خود، متعلق به آنهاست دریافت کنند. مالیات، بیمه اجتماعی، بهداشت عمومی، آموزش همگانی، خدمات عمومی و دولتی، سیاست‌های حمایتی دولت‌ها از کارگران در قانون کار ابزارهایی هستند که به تحقق هدف عدالت اجتماعی که همان توزیع و تقسیم عادلانه ثروت و فرصت‌ها بر پایه عدالت و انصاف در جامعه است، کمک می‌کنند (۸-۶).

تفاسیر مربوط به شرح و توضیح ارتباط اجتماعی شخص با جامعه، عموماً از دو منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اول، این ارتباط ممکن است براساس سنت‌های فرهنگی در یک جامعه و مسؤولیت فرد نسبت به جامعه خود برقرار باشد و دوم، این ارتباط می‌تواند براساس قدرت یک شخص در جامعه و مسؤولیتی که به تبع آن قدرت بر عهده دارد و توازن بین این دو برقرار باشد (۹).

از این جهت مصادیق عدالت اجتماعی که امروزه ممکن است مورد بحث و بررسی قرار گیرد غالباً در باب موضوعاتی

ابتدا طرفین را به سازش در موضوع مناقشه دعوت کرده و سعی کنند با جلوگیری از آغاز فرایند عموماً طولانی دادرسی حجم کار اداری محاکم را سبک کنند (۳)، اما ممکن است اختلاف و دعوی حقوقی نیازمند بررسی و رسیدگی در یک فرایند دادرسی مبتنی بر آیین و مقررات شکلی حل و فصل اختلافات باشد که در این مرحله قاضی یا به حل ریشه اختلاف نائل می‌شود و یا با صدور حکم مقتضی در آن موضوع، اقدام به فصل اختلاف می‌کند (۴).

در مقدمه بحث اشاره شد که با تحقق تفکیک قوا در نظام‌های سیاسی و برقراری حاکمیت قانون، قوه قضاییه استقلال لازم برای حفاظت و صیانت از حقوق اساسی و پیگرد متخلفین از این قواعد را دارا می‌شود، اما باید در نظر داشت که نظریه تفکیک قوا نتیجه سیر یک روند تاریخی از گذشته و معلول مباحثات فراوان بین علما و نظریه‌پردازان عالم حقوق است. در گذشته نظریه‌پردازانی نظیر جان لاک معتقد بودند که عمل قضایی خارج از قلمرو عملکردهای حکومتی است و لذا در دستور کار دولت کشور قرار نمی‌گیرد، اما با توجه به نظریات حقوق عمومی جدید حتی با وجود عرف یا قانون نیز، نیاز به وجود دستگاه عدالت و مداخله قدرت دولت در اجرای قانون و حل و فصل اختلافات احساس می‌شود (۴). با توجه به نیاز جوامع، پیش از خلق قواعد قانونی یا شکل‌گیری عمل منظم اجرای آنها وجود دستگاه قضا الزامی است. حتی در جرائم مشهود و یا اقرار متهم بازهم ادعا نمی‌شود که مجازات‌های قانونی چیزی از پیش تعیین شده و لا یتغیر است. بلکه باید لزوماً در باب آن قضاوت شود و منجر به صدور رای گردد. اگر غیر این بود باید قوه مجریه، بدون دخالت قوه قضاییه، کیفر را از روی قانون معین می‌کرد و فوراً به مرحله اجرا می‌گذاشت. در حالی که ماهیت عمل قضایی ایجاب می‌کند که در زمینه انطباق قواعد عام و مجرد قانون با مورد خاص پرونده، قاضی با توجه به قانون، رویه قضایی، دکترین حقوقی و تفسیری که خواه ناخواه انجام می‌دهد دست به صدور رأی بزند. پس مداخله دستگاه قضا، ارزش یک عمل مستقل و خاص را دارد و نمی‌تواند یکی از زیر مجموعه‌های قوه مجریه یا عمل اجرایی ساده به شمار رود (۵).

شهروندی در معنای اخص کلمه که حقوق سیاسی اتباع یک جامعه مانند حق رأی را در ذهن تداعی می‌کند، منظور بحث ما نمی‌باشد. مفهوم حقوق شهروندی مد نظر ما در این پژوهش، ذیل عنوان حقوق بشر بین‌المللی قرار می‌گیرد و آن غایتی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به آن اشاره شده که سابق بر آن در اعلامیه استقلال آمریکا و اعلامیه حقوق بشر فرانسه نیز بررسی شده است. جدای از دکترین مدرن غربی در باب حقوق بشر در مکتب حقوق فطری مدرن نیز حقوق بشر و شهروندی به تفصیل شرح داده شده است.

مفهوم شهروندی از سه عنصر اصلی که؛ مشارکت سیاسی، حقوق و تعهدات و عضویت در یک جامعه سیاسی است تشکیل شده، اما مفهوم مدرن حقوق شهروندی، حقوق سیاسی اعضای یک جامعه در مرزهای داخلی کشورها را مرتبط با اصولی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ ذکر شده، می‌داند. بنابراین نحوه رفتار دولت‌ها با مهاجران، اشخاصی که در جستجوی کار هستند و یا پناهندگان سیاسی، مقید به نظام حقوق بشر بین‌المللی است.

با این رویکرد، همان‌طور که اشاره شد مفهوم حقوق بشر و تلقی دکترین مدرن غربی از مفهوم حقوق شهروندی که به اتباع کشورها تعلق دارد در عین حال که از یکدیگر متمایزند در مبنا با یکدیگر مشترک هستند (۱۳). حقوق بشر همان هنجارهایی است که در تلاش است تا همه انسان‌ها در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کنند از آسیب‌های سیاسی، قانونی و اجتماعی در امان بوده و از حقوقی مانند؛ آزادی بیان و اندیشه، حق برخورداری از دادرسی عادلانه، حق تحصیل، منع شکنجه و غیره برخوردار باشند (۱۴). پایبندی به حقوق بنیادین بشری و جهان شمول بودن آن از اصول اساسی میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل است و نشان می‌دهد با توجه به اینکه حقوق بشر و حقوق شهروندی از اصول فلسفی مشابهی بهره‌مند هستند، جای تعجب نیست که برخی از اندیشمندان این دو مفهوم را یکسان می‌دانند و معتقدند تحقق این اصول منتهی به «شهروندی جهانی» تلقی شدن افراد انسانی در جهان می‌شود (۱۵-۱۴).

مانند محیط زیست، برابری اجتماعی برای مهاجران، زندانیان، اقشار کم درآمد و معلولین جسمی و حرکتی است (۹).

مفهوم عدالت اجتماعی را می‌توان در آثار اندیشمندان بزرگی نظیر سنت آگوستین، توماس پین، همیلتون و روسو مشاهده کرد، اما هیچ‌کدام از این اندیشمندان مفهوم عدالت اجتماعی را از آن جهت که امروزه به آن نگریسته می‌شود، مطرح نکرده‌اند. برای نخستین بار مفهوم عدالت اجتماعی به بیان امروزی در اعلامیه و برنامه اجرایی وین که در نخستین کنفرانس حقوق بشر بعد از جنگ سرد در سال ۱۹۹۳ میلادی که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، مطرح گردید که در آن اعلامیه، عدالت اجتماعی یکی از اهداف برقراری حقوق بشر در سطح جهانی تعریف شد (۱۰).

سازمان ملل متحد، عدالت اجتماعی را زیربنای زندگی مسالمت‌آمیز و بر پایه صلح پایدار در جوامع و بین ملت‌ها تعریف کرده و توسعه عدالت از منظر اجتماعی را نتیجه دکترین سیاسی غربی پس از انقلاب صنعتی و در موازات آن دکترین سوسیالیستی در اعتراض به استثمار سرمایه‌داری از نیروی کار می‌داند. عدالت اجتماعی ابزاری برای تحقق اهداف حقوق بشری است و بدون مداخله دولت‌ها در بازرگانی سیاست‌های کلی توزیع سرمایه محقق نمی‌شود (۱۱).

عدالت اجتماعی در ادیان مختلف از جمله اسلام نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در واقع برقراری عدالت اجتماعی یکی از اهداف قیام عباسیان بر علیه امویان بوده است، البته در مذهب شیعه نیز اعتقاد بر این است که با ظهور مهدی موعود ظلم و جور در جهان خاتمه می‌یابد و عدالت اجتماعی برقرار می‌گردد. در نظر جنبش اخوان المسلمین نیز با تأکید بر مالکیت خصوصی و حق بهره‌برداری از ثروت عظیم حاصل از سخت‌کوشی، زکات ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی عنوان شده است (۱۲).

مفهوم حقوق شهروندی و مناسبات آن با مفهوم حقوق بشر

در رابطه با تعریف و بحث پیرامون حقوق شهروندی باید توجه داشت که این حقوق با حقوق بشر متفاوت هستند، البته

تحقق استقلال قضایی و مناسبات آن با عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی

قوه قضاییه و قضاات آن که به نوعی ابزار برقراری نظم و عدالت در یک جامعه هستند، باید از فشارها و نفوذهای نامناسب محفوظ و مصون بمانند. این فشارها و اعمال نفوذها ممکن است از طرف خود قوه قضاییه و ارکان داخلی آن باشد. همچنین در خارج از سیستم قوه قضاییه ممکن است قوه مجریه و نهادهای مربوطه به آن و یا قوه مقننه و نهادهای مربوطه به آن، رسانه‌های جمعی و حتی طرفین دعوا در صدد اعمال نفوذ و فشار با هدف جهت‌دهی به جریان رسیدگی برآیند. در نتیجه، مقابله با این اعمال است که به اشخاصی که برای تظلم‌خواهی و احقاق حق خود به محاکم مراجعه می‌کنند اطمینان می‌دهد که احکام صادره در مناقشات بین آنها دارای وصف عادلانه و بی‌طرفانه است.

با رشد روزافزون گستره حاکمیت دولت‌ها در جوامع امروزی، مسؤولیت قضاات در حل اختلافات بین شهروندان و دولت اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و بار مسؤولیتی که از طرف قانون اساسی مبنی بر تسری قوانین در تمامی ارکان جامعه به عهده قضاات قرار گرفته، سنگین‌تر شده است. قاضی و قوه قضاییه‌ای که استقلال و عدم وابستگی ندارد در حمایت از حقوق جامعه در مقابل دولت نمی‌تواند موفق باشد (۱۶).

روش‌های اجرایی که برای حفظ استقلال قوه قضا می‌توانند موثر باشند، خالی از شبهه و نقد نیستند. برای مثال اینکه یک قاضی در جریان رسیدگی به پرونده‌ای در مقابل اعمالی که به تشخیص خود به روند احراز و تصمیم‌گیری درباره حکم مقتضی به او کمک می‌کند، دارای مصونیت باشد، ممکن است در اذهان عمومی این باور را ایجاد کند که قاضی وری قانون حرکت می‌کند، البته این پیش‌داوری کمی غیرمنصفانه است، زیرا قاضی در انجام وظایف خود دارای محدودیت‌هایی است و باید تصمیمات خود را با استفاده از ابزارهایی که قانون در اختیار او قرار می‌دهد، بگیرد. قاضی هم مانند دیگر اعضای جامعه در مقابل قانون پاسخگوست و ممکن است توسط دستگاه‌های نظارتی یا دادگاه‌های بالاتر مورد بازخواست قرار گیرد و حتی احکام صادره آنها شامل تجدید نظر شوند (۱۷).

با وجود تمام انتقادهایی که به روش‌های حفظ استقلال دستگاه قضایی و قضاات می‌تواند وارد باشد، که بررسی آنها موضوع بحث ما نیست، اصل و تأکید بر حفظ استقلال دستگاه قضا است. برای مثال در سندی که در سال ۲۰۱۰ به امضای هیئت وزیران اتحادیه اروپا در باب استقلال قضایی رسید، منحصراً ذکر شده است که استقلال قضایی باید در بالاترین سطح قوانین دولت‌ها، یعنی قوانین اساسی تضمین شده و تفکیک قوا بین سه قوه قضاییه و مقننه و مجریه اعضای این اتحادیه کاملاً شفاف باشد (۱۸).

مسأله انتصاب قضاات، فارغ از اهمیت آن در سلسله مراتب دادگاه‌ها از ارکان استقلال قوه قضاییه در هر کشوری است. قضاات چه در سطوح بالا، مثل دیوان عالی و چه در سطوح پایین‌تر مانند دادگاه‌های عمومی باید به واسطه استانداردها و فرایند مشخص و شفافی انتخاب شوند. تحصیلات و مدارج دانشگاهی، محدودیت سنی و حسن شهرت می‌توانند مصادیق این استانداردها باشند. قضاات باید توسط نهادی که عاری از گرایش‌ها و منافع احتمالی سیاسی و احزابی است مورد بررسی قرار بگیرند. برای مثال در ایالات متحده آمریکا انتصاب قضاات به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید مجلس سنا انجام می‌شود (۱۹)، البته تأثیر نفوذ سیاسی در این امر به واسطه وجود سیستم نظارتی و برقرارکننده توازن قوا در این فرایند توجیه می‌شود. در آلمان قضاات فدرال توسط کمیته‌ای متشکل از ۱۶ وزیر که نماینده هر ایالت این کشور هستند، انتخاب و توسط رئیس‌جمهور فدرال منصوب می‌شوند (۲۰). در فرانسه نیز قضاات پس از طی یک فرایند رقابتی استخدامی توسط کمیته‌ای انتخاب و به وسیله رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند (۲۱).

نمی‌توان گفت که در اتحادیه اروپا معیارهای مشترکی برای انتصاب قضاات وجود دارد. در میان این کشورها در عین وجود شباهت‌هایی در باب این موضوع، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. مثلاً در کشور اتریش تمام قضاات باید تحت آزمایش‌های روانی به هدف دریافت گواهی سلامت روانی قرار گیرند، البته پرواضح است که تمامی این معیارها به هدف تشخیص حسن‌نیت و شهرت قضاات است و همین موضوع نشان از حساسیت امر خطیر قضاوت دارد. با تمامی تفاوت‌هایی که بین

این نهاد در بالاترین سطح قضایی یک کشور نقش ناظری را دارد که در مقابل تبعیض قانونی به نوعی حق وتو دارد. این نهاد راهکاری عملی در زمانی است که تبعیض و بی‌عدالتی چهره‌ای قانونی دارد و خروجی و احکامی که از این چرخه خارج می‌شود در عین حال که در نظر برقراری عدالت در جامعه بنظر می‌آیند، اما در عمل بر خلاف مسیر عدالت حرکت کرده‌اند. محدودیت اعمال صلاحیت قوه قضاییه نباید دستاویزی برای ایجاد نابرابری در نهادی شود که خود مظهر عدالت و تظلم خواهی جامعه است. در گذشته، این پدیده در تبعیض‌نژادی که علیه سیاهپوستان تحت عنوان آپارتاید در برخی از کشورهای آفریقای رخ می‌داد، مشاهده شده است (۲۵).

مطالعات نشان می‌دهد که از کلیدی‌ترین عواملی که در استقلال قوه قضاییه نقش مهمی ایفا می‌کند تأمین بودجه این نهاد است. منابع مالی دولتی مانند مالیات‌ها، درآمدهای حاصل از نقل و انتقال املاک و مستغلات و غیره دائماً تحت تأثیر نوسانات اقتصادی و بحران‌های مالی هستند و ممکن است حسب شرایط در تأمین بودجه مورد نیاز نهادهای حاکمیتی ناتوان باشند. قوه قضاییه‌ای که از نظر سیاسی مستقل است و وظیفه مدیریت منابع مالی و درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم خود را نیز بر عهده دارد و کمتر تحت تأثیر این بحران‌های مالی قرار می‌گیرد. بحران‌های مالی در این نهاد می‌توانند مستقیماً بر انجام وظیفه این نهاد در جامعه تأثیر بگذارند. مشکلاتی مانند گسترش فساد اداری، عدم توانایی تأمین بودجه مؤسسات قضایی و خدمات عمومی، مثال‌هایی از این قبیل هستند. کشورهایی که نرخ درآمد سرانه آنها در رتبه قابل قبولی قرار دارد و از ثبات و وضعیت اقتصادی مناسبی بهره‌مند هستند در انجام وظایف قضایی خود بهتر عمل می‌کنند (۲۶).

منشور سازمان ملل متحد و بالاخص اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی که بخش جدایی‌ناپذیر این منشور است، تفاوت صریحی بین عدالت بین‌المللی، عدالت اجتماعی و عدالت بین مردم و ملت‌ها قائل نمی‌شود. عدالت مفهومی است که گستره آن در روابط بین‌الملل و با احترام به حقوق بین‌الملل بین دول عضو تسری داشته و اعضای این منشور را

نظام‌های حقوقی مختلف در انتصاب قضات وجود دارد، مادام‌العمر بودن این مناصب ویژگی است که تقریباً مشترک است. قضات برای آنکه بتوانند در ایفای نقش خود طریق عدالت را حفظ کرده، دادرسی عادلانه‌ای انجام دهند، باید از امنیت شغلی برخوردار باشند. عزل و جابه‌جایی قضات از موقعیت خود نیز باید تحت شرایط و استانداردهای خاصی انجام شود. این مسأله نمی‌تواند بازیچه گرایش‌های سیاسی و منافع حزبی قرارگیرد. اگر این امنیت شغلی برقرار نباشد استقلال قوه قضا مورد تهدید قرار گرفته و حفظ عدالت اجتماعی و تحقق حقوق شهروندی در معرض آسیب قرار می‌گیرند (۲۲). در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز قضات پس از طی کردن فرایند استخدامی قوه قضاییه و احراز شرایط لازم برای منصب قضاوت در این مقام قرار می‌گیرند، البته با توجه به لایحه اصلاح تشکیلات قضایی دادگستری و دیوان‌عالی کشور، قضات در سطح بالای قضایی باید دارای شرایطی مانند سابقه کار قضایی و اجتهاد باشند (۲۳).

باید توجه داشت که قدرتمند کردن قوه قضاییه در قانون اساسی نسبت به سایر قوا، لزوماً استقلال قضایی که مد نظر ما در این پژوهش است را محقق نمی‌کند. از آنجایی که قوه مقننه نماد ابراز اراده مردم یک جامعه در آن حاکمیت است و وظیفه قانون‌گذاری در جامعه بر عهده این نهاد است و قوه قضاییه و قضات نیز در امر قضاوت موظف‌اند در مسیر هنجارهای حقوقی و قوانین حرکت کنند، ارتباط بین این دو قوه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر مقرر و مصوبه‌ای در مجالس قانون‌گذاری از صراط عدالت خارج شده و بی‌توجه به عدالت اجتماعی و حقوق شهروندان جامعه که در قانون اساسی آن کشور تضمین شده است به قواعد حاکم بر جامعه وارد شود دستگاه قضایی یک کشور در کلیت خود باید ابزاری قانونی برای کنترل و اصلاح این قوانین داشته باشد. بدین منظور نهادی در اکثر کشورها وجود دارد که وظیفه‌اش صیانت از قانون اساسی و محافظت از حقوق جامعه در مقابل این مصوبات قانونی است که به حسب نظام حقوقی هر کشوری ممکن است عناوین مختلفی از جمله دادگاه قانون اساسی، یا دیوان عالی فدرال و غیره داشته باشد (۲۴).

از هرگونه اقدامی که منجر به ظلم و تهدید استقلال سیاسی آنها می‌شود منع می‌کند، البته این موضوع به معنی مداخله در امور حاکمیتی و سیاسی کشورها نمی‌باشد. و به جز اقدامات اجرایی که به تبع فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد عملی می‌شود، قاعده «یک کشور یک رأی» که در مجمع عمومی این سازمان جاری است دلیلی بر اثبات عدم دخالت سازمان در امور داخلی کشورهاست. توسعه عدالت که یکی از اهداف این منشور است با کم کردن فاصله بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و یا کشورهایی که به تازگی استقلال خود را به دست آورده‌اند محقق می‌شود (۲۷).

حمایت از حقوق اجتماعی زنان، کارگران مهاجر یا استثمار شده، بررسی سیاست‌های توزیع و تقسیم سرمایه در کشورها از دغدغه‌های این سازمان برای رسیدن به عدالت اجتماعی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سطح بین‌المللی است که به آن در این پژوهش اشاره کرده‌ایم (۲۸).

تلاش دولت‌ها با حفظ حسن‌نیت و ارائه بهترین عملکردشان در راستای رفع تبعیض از هر نوع و فراهم کردن امکان دسترسی تمامی اعضای جامعه به حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها برای برقراری عدالت اجتماعی در سطح ملی، امری ضروری است. توصیه به ایجاد فرصت کار و حمایت‌های دولتی از فعالیت‌های تولیدی اقتصادی ممکن است در یک نگاه کلی چنین بنظر آید که بین عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی تمایزی قائل نشده‌ایم، اما باید توجه داشت عدالت اقتصادی و اجتماعی هر دو از جنبه‌های گسترش عدالتی است که در منشور سازمان ملل متحد به آن اشاره شده و تفکیک کردن عمده این دو مفهوم، ایفای نقش نهادهای قضایی یک کشور را به شدت دچار مشکل می‌کند. بنابراین توصیه می‌شود با این نگاه به این دو مفهوم بنگریم که هر دوی آنها در عمل در موقعیت‌های متعددی به هم مرتبط هستند (۲۹).

در مناسبات اقتصادی بین‌المللی، امروزه دیگر دولت‌ها نقش بازیگران اصلی اقتصاد را ایفا نمی‌کنند. گسترش و توسعه سازمان‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی و یا شرکت‌های فراملیتی با سرمایه‌ها و گردش مالی در سطح کلان در اقتصاد

داخلی کشورها نقشی اساسی ایفا می‌کنند و در همین نقطه است که نهادهای قضایی داخلی کشورها نقش اساسی ایفا می‌کنند. این نهادها با نظارت بر قوانین مالیاتی، استماع و رسیدگی به دعاوی که ممکن است بین یک عنصر داخلی و بین‌المللی رخ دهد، در عین حال که باید منافع نیروی کار و سرمایه‌گذاران داخلی را در نظر داشته باشند نباید مسبب بروز شرایطی شوند که سرمایه‌گذاران خارجی تمایل خود را به سرمایه‌گذاری در بازارهای داخلی به دلیل قوانین سخت‌گیرانه از دست بدهند (۳۰). شایان ذکر است که با توجه به سند حمایت دیپلماتیک سال ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل اتباع خارجی که خارج از مرزهای دولت متبوع خودشان با یک دعوی حقوقی مواجه شده‌اند قبل از آنکه به حمایت دیپلماتیک دولت متبوع‌شان متوسل شوند باید در محاکم حقوقی داخلی کشوری که محل بروز اختلاف حقوقی است طرح دعوا کنند (۳۰).

یکی از ابزارهایی که نهادهای قانونی و قضایی نظام‌های حقوقی مختلف از آن برای حفظ و تحقق عدالت اجتماعی استفاده می‌کنند قانون‌گذاری در باب منافع عمومی است. این قوانین در نظام‌های حقوقی مختلفی مانند؛ هند، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و چین و غیره مشاهده می‌شود. قانون منافع عمومی، مقرراتی است که به هدف کمک‌رسانی به اقشار کم‌برخوردار و به حاشیه رانده شده جامعه با تأثیر بر تغییر سیاست‌های اجتماعی بدون انگیزه‌های مالی تصویب می‌شوند و درصدد است تا با محدود کردن امتیازات اقتصادی مؤسسات بزرگ تجاری به اقشار آسیب‌پذیر جامعه کمک کند. این دسته از قوانین و مقررات به هدف حل و فصل اختلافات تدوین نمی‌شوند و ماهیت آن مشابه قوانین مدنی و سیاسی و یا قوانین حفاظتی محیط زیستی است. در بین تشکلات و انجمن‌های وکلای سراسر دنیا توجه به این‌گونه قوانین مثال‌زدنی است و نگاه مشترک آنها به این قوانین به مثابه مبانی حقوقی و قضایی است که رسالتش مبارزه برای اقشار ضعیف و آسیب‌دیده جامعه است (۳۱).

دیوان دادگستری اروپایی رویکردی قابل توجهی نسبت به این مقررات دارد. این دیوان معتقد است قوانین منافع عمومی

تاریخی کهن در تمدن و حاکمیت طبیعی است که نظام‌های سیاسی و حاکمیتی و حقوقی خاص این منطقه را در کشورهای این محدوده مشاهده کنیم. یکی از اصلی‌ترین ارکان تحقق حقوق شهروندی و حقوق بشر حفظ نقش غالب قوه قضاییه در نظام‌های سیاسی است. استاندارهایی که توسط قوه قضاییه در این موضوع گسترش می‌یابد تأثیر به‌سزایی در زندگی مردم و تحقق آرمان‌های بشردوستانه دارد. صرف قانون‌گذاری در این امر نمی‌تواند مستقیماً اراده حاکمیت را احراز کند، زیرا همیشه در نظام‌های حقوقی قوانینی یافت می‌شوند که به رغم تصویب شدن آنها توسط رکن قانون‌گذاری متروک و بلا استفاده مانده‌اند، اما زمانی که یک حاکمیت سیاست پیگرد و تعقیب را در مقابل نقض قواعد و قوانین مصوبش اعمال می‌کند، می‌توان گفت که حاکمیت اراده حقیقی خود را در حفظ و صیانت از این قواعد ابراز کرده است (۳۱).

حقوق بنیادین بشری از بزرگترین ارزش‌های زندگی انسانی است و دستیابی به آن در سطح حاکمیتی ملی ارجحیت بیشتری به دستیابی به آن در سطح جهانی دارد. اگر نظام‌های حقوقی در حفاظت از این حقوق موفق نباشد و افراد برای دستیابی به حقوق طبیعی و سیاسی خود با مانع مواجه شوند زندگی غیر قابل تحمل خواهد بود. در نظام‌های حقوقی و سیاسی منطقه خاورمیانه به دلیل گسترده بودن مداخلات حاکمیت‌ها در زندگی افراد، خطر بالقوه بی‌توجهی به این حقوق همواره وجود دارد. پس نظام‌های سیاسی باید با تدوین قوانین و مقرراتی که نقش غالب قوه قضاییه را نسبت به سایر قوا حفظ می‌کند عوامل بازدارنده‌ای را در مقابل نقض این حقوق به وجود آورده و اعمال این حقوق در جامعه را تضمین کنند (۳۲).

این قوانین بازدارنده باید به گونه‌ای تدوین شوند که راه سوءاستفاده احتمالی دولت‌ها از ابزارهایی که در دست دارند را سد کنند. با این دیدگاه قواعد دادرسی مدنی و کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. در یک پرونده کیفری که به نوعی طرف مقابل متهم در دعوا، حاکمیت به نمایندگی از جامعه است باید شرایطی فراهم باشد که متهم بتواند آزادانه و

مقرراتی است که بهتر است در نظام‌های حقوقی داخلی کشورها چهره‌ای قانونی پیدا کند. از آنجایی که تدوین این مقررات در سطح اتحادیه به دلیل پیچیدگی و حساسیت آنها و اشتراک آنها با حقوق بشر مسأله‌ای نیست که بتوان برای آن نسخه‌ای عام طراحی کرد، استفاده از ابزار حقوقی دیوان دادگستری اروپا بدین منظور نیازمند یک استراتژی قضایی بلند مدت است. در احکامی که در حوزه حقوق بشر صادر می‌شود اثرات تخریبی به حکم ناعادلانه و منفی مخرب‌تر از موقعیتی می‌باشد که قانون در مقابل آن موضع سکوت اختیار کرده است.

وجود این‌گونه مقررات در نظام‌های حقوقی کشورها همراه با اصولی که از استقلال قوه قضا حمایت می‌کنند، سبب می‌شود تا قوه قضاییه احکام عادلانه‌تری در حمایت از حقوق فردی و اجتماعی اعضای جامعه، چه در روابط بین اشخاص و چه در روابط اشخاص و دولت صادر کند. این احکام رویه قضایی را پایه‌گذاری می‌کنند که اجرا و پیگیری مؤثر حقوق بشر و تحقق عدالت اجتماعی را برای این نهاد سهولت می‌بخشند و همین موضوع باعث می‌شود که در اذهان عمومی جامعه این باور که نهاد قضایی در جامعه محلی برای تظلم‌خواهی و احقاق حق است تقویت شود؛ حتی اگر عدالت اجتماعی در آن جامعه راه درازی برای رسیدن به وضعیت مطلوب داشته باشد (۱۴).

زمانی که صحبت از اقدامات نهادهای قضایی در حفظ و تحقق عدالت اجتماعی است تفکیک کردن مفهوم عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی کمی دشوار بنظر می‌رسد. بخش اعظمی از مصادیق حقوق شهروندی در مفهوم شهروندی بین‌المللی که پیش‌تر در باب آن سخن کردیم خلاصه شده است.

درست است که نزدیک بودن و تمایل داشتن حقوق شهروندی به مصادیق حقوق بشر از دکتین مدرن غربی و مبانی فلسفه‌ای غرب و مکتب لیبرال دموکراسی سرچشمه گرفته است، اما این موضوع بدان معنا نیست که تحقق آن مختص نظام‌های حقوقی غربی با مدل‌های سیاسی خاص خودشان است. در منطقه خاورمیانه بدلیل وجود سابقه

بدون محدودیت غیر معقول دفاعیات خود را به قاضی پرونده ارائه دهد، یا اگر این متهم در جریان رسیدگی با ارائه مستندات مدعی شد که اظهارات و اقرارهای وی تحت فشار و شکنجه اخذ شده است دادگاه‌های بالاتر باید این ادعا را با پیش فرض حفظ حقوق شهروندی و بشری او مورد بررسی قرار دهند. امروزه این حقوق بنیادین به قوانین اساسی کشورهای زیادی راه پیدا کرده‌اند. برای مثال در قانون اساسی کشور اردن تساوی در برابر قانون و منع تبعیض نژادی و مذهبی ذکر شده و مسؤولیت قوه قضاییه این کشور حصول اطمینان از اجرا شدن این اصول در سطح جامعه تعیین شده و در ماده ۹۷ این قانون استقلال قضات که لازمه تحقق این مسؤولیت است تضمین شده است (۳۱) (۳۳).

در قواعد دادرسی مدنی و کیفری مواردی مانند حق فرجام و تجدیدنظرخواهی، تأمین منابع مالی خدمات رایگان قضایی در صورت عدم تمکن یکی از طرفین دعوا و یا قواعد مربوط به احوال شخصیه افراد از مثال‌های رعایت حقوق شهروندی و بشری افراد جامعه است که در نظام حقوقی کشور جمهوری اسلامی ایران نیز دیده می‌شود. نقش قوه قضاییه در نظارت بر دولت نباید منحصر به رئیس جمهور و یا هیئت دولت باشد. نهاد قضایی یک کشور باید در تمامی اجزا و سازمان‌های دولتی این نقش نظارتی را ایفا کند. مبنای قانونی این چتر گسترده نظارتی، توسط قانون حمایت از منافع عمومی که پیش‌تر در باب آن سخن کردیم تأمین می‌شود. درواقع نقطه تلاقی قوانین حمایت از منافع عمومی و حقوق سیاسی و شهروندی یک جامعه، آن نقطه‌ای است که قوه قضاییه با ایفای نقش خود در آن عدالت را تضمین می‌کند (۳۴).

البته باید توجه داشت که توصیه‌هایی که از طرف سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر در مورد چیستی و نحوه تحقق حقوق بشری و شهروندی انتقاداتی را نیز در پی داشته است. کشورهای شرق آسیا مثل کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور معتقد بودند که تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ملت‌های مختلف در مصادیق حقوق بشر لزوماً رعایت نشده‌اند. اصول و باورهای فرهنگی مانند ارجحیت اجتماع بر آزادی‌های فردی، احترام به رهبران سیاسی، مسؤولیت‌پذیری در مقابل اجتماع و

کار سخت در نظر این کشورها، انگیزه‌هایی هستند که به پویایی و رشد کشور و اقتصاد آنها کمک می‌کنند، البته این بدان معنا نیست که این کشورها منکر کلیت حقوق بشری مد نظر سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای توسعه‌یافته غربی باشند بلکه توجه به تفاوت‌های فرهنگی ملت‌ها با این اصول را مورد توجه قرار داده و از سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غربی خواستند تا آنها را متهم به نقض حقوق بشر در این موارد نکنند. کشورهایی مانند مالزی، چین و جمهوری اسلامی ایران نیز از این دیدگاه حمایت کردند، اما کشورهای غربی این موضع را بهانه‌ای برای رشد استبداد و سرکوب‌گری در این کشورها می‌پنداشتند. در نهایت کنفرانس جهانی حقوق بشر سال ۱۹۹۳ وین در پاسخ به مواضع این کشورها با تأیید اعلامیه وین، حقوق بشر را عمومی و غیر قابل تقسیم و تفکیک دانست و جامعه جهانی را به تأکید و حمایت از این حقوق تشویق کرد و با اذعان به اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها، وظیفه دولت‌ها را ترویج تمامی حقوق بشری و سیاسی دانست (۳۴) (۱۴).

حاکمیت قانون و استقلال قضایی

حاکمیت قانون در معنای دقیق آن قوانین موجود در جامعه مثل مالیات‌ها و قواعد حقوق مدنی نیست. حاکمیت قانون یکی از آرمان‌های فلسفه سیاسی است که به معنای سلطه قانون به عنوان یکی از نهادهای نظام‌های حقوقی بر حاکمیت و جامعه است. حاکمیت قانون، شامل روبه و اصولی اخلاق محور است که نحوه کارکرد حاکمیت را در فرایند دادرسی مشخص می‌کند و از این جهت نیازمند ابزاری به نام قوه قضاییه مستقل است که به تبع مصادیق خود را مثل آزادی یا احترام به مالکیت خصوصی در جامعه جاری کند (۳۵).

برخی از فلاسفه معتقدند که باید به حاکمیت قانون متمایز از حقوق بشر و عدالت اجتماعی و حقوق اقتصادی اجتماعی جوامع نگرست، زیرا دستورالعمل‌های حاکمیت قانون جنبه‌ای رسمی دارد و نهادهای حاکمیتی را مخاطب خود قرار می‌دهد، فارغ از محتوای سیاستی که آن را اجرا می‌کند. از مهم‌ترین الزامات این مفهوم آن است که افرادی که

در حکومت کردن به وسیله قانون، قانون ابزاری در دست دولت برای کنترل شهروندان می‌شود و این پدیده ای است که وجود قوه قضاییه مستقل از وقوع آن جلوگیری می‌کند. برای مثال توماس هابز فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم معتقد بود محدود کردن دولت، صلح را در معرض خطر قرار داده و حاکمیت را تضعیف می‌کند.

با این حال این تمایز ممکن است واضح نباشد، زیرا دولت‌ها قانون را نظم و رویه‌ای رسمی می‌پندارند که می‌تواند انتظارات جامعه از دولت را تثبیت و تنظیم کند. حاکمیت‌ها نمی‌توانند در همه شرایط طبق قانون عمل کنند، ممکن است با پدیده‌ای مواجه شوند که رویه قانونی در مواجهه با آن دچار خلاء قانونی باشد. در مواجهه با خلاءهای قانونی، حاکمیت قانون در نظام‌های حقوقی کامن‌لا کارکرد بهتری نسبت به نظام‌های حقوقی مدون و رومی - ژرمنی از خود نشان می‌دهد. نظام‌های حقوقی کامن‌لا در مواجهه با پدیده‌ها و شرایط جدید تحت فشار برای یافتن راه حل تطبیق خود با شرایط و پدیده جدید قرار می‌گیرند بر خلاف نظام‌های حقوقی مدون و رومی - ژرمنی که غالباً در تلاش‌اند تا پدیده‌ها و شرایط جدید در قالب‌های حقوقی از پیش تعیین شده خود قرار دهند که ممکن است گاهی امکان‌پذیر نباشد و یا واکنش به آن پدیده از کیفیت قانونی و حقوقی مناسبی برخوردار نباشد. فارغ از عملکرد حاکمیت قانون در نظام‌های حقوقی مختلف، ۷ اصل مهم و ضروری وجود دارد که در هر نظام حقوقی با هر گرایش و ماهیتی باید وجود داشته باشد. این اصول قواعدی هستند که پیکره اخلاقی نظام حقوقی را شکل می‌دهد و از این جهت با عدالت اجتماعی در جامعه نیز ارتباط پیدا می‌کند. این ۷ اصل عبارتند از: ۱) عمومیت قواعد و قوانین ۲) علنی بودن آنها ۳) شفافیت و قابل درک بودن آن قواعد در جامعه ۴) پیش‌بینی‌پذیر بودن خروجی قوانین به تبع شفافیت آنها ۵) نسبی بودن قوانین ۶) ثبات و پایداری آن ۷) پویایی و کارآمدی نظام حقوقی (۳۸).

عمومیت قوانین و قواعد به این معناست که در ادبیات قانونی حیطة تسری و صلاحیت قانون کلی باشد؛ یعنی صرفاً اشخاص خاصی را مخاطب قرار ندهد. این یکی از ویژگی‌های شکلی قوانین است و ارتباطی با ماهیت آنها ندارد، ممکن است

در جایگاه قدرت قرار دارند در راستای اعمال این قدرت، محدود به چارچوب‌های هنجارهای عمومی باشند و براساس اختیار یا ایدئولوژی مشخص خودشان عمل نکنند. درواقع هر اقدامی که دولت انجام می‌دهد باید در چارچوب قوانین باشد و اگر زمانی اقدامی از دولت سرزد که از این قاعده خارج بود، باید این امکان فراهم باشد که به وسیله قانون از این اقدامات جلوگیری کرد، البته این به معنای مخاطب این اصول نبودن شهروندان یک جامعه نیست. همه در برابر قانون مساوی هستند و شهروندان نیز باید به قانون حتی اگر در تعارض با منافع آنها قرار گرفت احترام بگذارند (۳۶).

حق و تکلیف همواره توأمان هستند و همچنین همه آحاد جامعه نیز زیر چتر حمایتی قانون قرار دارند. قوانین باید در دسترس عموم قرار بگیرد تا عموم این قواعد را درونی‌سازی کند و از آن به عنوان دستورالعملی در هنگام بروز اختلافات استفاده کنند. همچنین نهادهای دادرسی و قضایی نیز باید امکان دسترسی به دادرسی عادلانه را برای عموم فراهم کرده و از آنها در مقابل سوءاستفاده از قدرت عمومی و خصوصی حمایت کند. همه اینها به نوبه خود نیازمند وجود قوه قضاییه مستقل، پاسخگویی مقامات دولتی، شفافیت تجارت عمومی و تمامیت رویه‌های قانونی است.

البته این مسائل ماهیتی فلسفی و آکادمیک دارند و نگاه فلاسفه حقوق به آن، با آنچه در واقعیت محقق می‌شود متفاوت است. در عالم واقع، ملزوماتی که مفهوم حاکمیت قانون تقاضا می‌کند بحث‌برانگیز است و مردم در مواجهه با این مفهوم ممکن است موضوعاتی ملموس‌تر مانند فقدان فساد، قوه قضاییه‌ای مستقل و عادل را در ذهن داشته باشند. شایان ذکر است که این مفهوم در نظام‌های حقوقی مختلف از منظرهای مختلفی دیده می‌شود. ممکن است در یک نظام حقوقی اصل قانونی بودن قواعد حاکم مد نظر باشد و در دیگری بی‌طرفی قانون و یا یک قانون اساسی ثابت ملاک بررسی این مفهوم قرار گیرد. برخی از نظریه‌پردازان تأکید دارند بین حاکمیت قانون و حکومت کردن به وسیله قانون باید قائل به تفاوت باشیم (۳۷). هدف حاکمیت قانون این است که قانون را ورای قدرت سیاسی قرار دهد در صورتی که

این عمومیت متوجه یک قانون بد باشد. عمومیت قوانین عادلانه بودن آنها را تضمین نمی‌کند، اما وجود رویه‌ای عمومی و با ثبات در مواجهه با قوانین که خروجی آن حدوداً قابل پیش‌بینی است می‌تواند معیاری برای ارزیابی نظام سیاسی و حقوقی قرارگیرد (۳۹).

علاوه بر ویژگی‌های شکلی قوانین ماهیت آنها نیز باید در جامعه ملموس باشد. دسترسی به این قوانین برای شهروندان باید به گونه‌ای باشد که افراد جامعه درکی نسبی و عمومی از آنها داشته باشند. درست است که درک عمیق و تخصصی قوانین نیازمند ابزاری است که نزد حقوق‌دانان و وکلای یک جامعه است، اما این هنجارها باید به میزانی عمومیت داشته باشند تا افراد در جامعه از آنها در رفتار اجتماعی خود تبعیت کنند. در نتیجه وجود ابهام در قواعد و قوانین مانع تحقق این امر می‌شود. بدیهی است که ادبیات حقوقی باید متفاوت از ادبیات عمومی جامعه باشد. در فرایند دادرسی هر کسی نیازمند کمک فنی و تخصصی حقوقی است (۴۰).

آبراهام لینکلن در این باره می‌گوید «شخصی که وکیل خود می‌شود یک احمق را به عنوان موکل خود دارد»، اما این تفاوت نباید به میزانی باشد که افراد فاقد دانش حقوقی در دریافت یک درک عمومی و نسبی از قوانین ناتوان باشند. قوانین نباید به گونه‌ای باشند که شخصی را در مقابل حاکمیت بدون وجود دادرسی مستقل و عادلانه در معرض پاسخگویی قرار دهند. عدم تحقق این موضوع موجب نگرانی در افکار عمومی می‌شود. برای مثال در قضیه زندان آمریکایی در خلیج گوانتانامو سال ۲۰۰۳ این نگرانی وجود داشت. قواعد و قوانین مشخصی وجود نداشت که این بازداشت‌های مخفیانه را به وسیله فرایندهای رسمی دادرسی توجیه کند، دادگاه و دادرسی عادلانه و مناسبی برای بازداشتیان این زندان وجود نداشت و این امر و مسائلی از این قبیل در نتیجه خود ناسالم بودن سیستم قضایی آن نظام حقوقی را نشان می‌دهد. باید دادگاهی وجود داشته باشد که مستقل از سایر قوای حاکمیتی و قدرت مجبور به حرکت در مسیری از پیش تعیین شده و رسمی کند. برای فهم دقیق‌تر، قانونی را متصور شوید که شفافیت در منابع و طرفین معاملات تجاری را الزام می‌کند اگر

تلقی از این قاعده عمومی نباشد و در همه ارکان‌های جامعه تسری پیدا نکند اشخاص به راحتی می‌توانند در موقعیت‌های سیاسی و با توسل به امتیازاتی که به واسطه احزاب سیاسی به دست می‌آورند ثروت نامشروع و هنگفتی برای خود به ارمغان بیاورند. در نهایت، این قوه قضاییه مستقل است که با تمامی این خطرات و فسادهای احتمالی مقابله می‌کند. پس تلاش برای ارتقای کیفیت قوه قضاییه یک کشور امری حیاتی است. برتری قضایی، کیفیت داوری، توانایی‌ها و استقلال قضات به همان اندازه‌ای اهمیت دارند که ابزار تحقق آنها یعنی حاکمیت قانون حیاتی است (۱۴).

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی، مفهوم درک شده از استقلال قضایی به نوعی همان استقلال بالفعل قضات است، زیرا اثر عملی استقلال قضایی در ارتباط با تابعان قانون نمایان می‌شود. حل و فصل یک اختلاف حقوقی چه خصوصی و چه عمومی نیازمند ارتباط مستقیم طرفین دعوا یا نمایندگان آنها با قضات است.

البته استقلال قضات به تبع استقلال دستگاه قضایی محقق می‌شود، زیرا قضات، ابزار قوه قضاییه برای ایفای نقش خود در جامعه هستند. این قضات هستند که اراده قوانین در اختلافات حقوقی را عملی می‌کنند. مسؤولیت حفظ و تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در جامعه وابسته به دادرسی عادلانه و بی‌طرفانه آن‌هاست. پس این اشخاص باید در صلاحیت عملی خود آزاد باشند تا در تمامی مسائل جامعه اعم از اختلافات خصوصی و موضوعاتی که به نقش حاکمیت در جامعه بر می‌گردد، ورود کرده و نقش یک ناظر بی‌طرف را که هدفش تحقق آرمان‌های سیاسی و جاری کردن عدالت است، بازی کنند.

حضور آنها به عنوان ناظرانی بر عملکرد دولت‌ها در سطح خرد و کلان برای جامعه امید بخش است و در چنین شرایطی افراد این اطمینان خاطر را دارند که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که در صورت تضییع حقتشان این امکان را دارند که به محاکمی عادل و حامی مراجعه کرده و حقوق خود را مطالبه کنند. برقراری این استقلال نیازمند حفظ اصولی

علیه او صادر شد از قانون تبعیت کرد. مفاهیم استقلال قضایی، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی و حاکمیت قانون در جوامع امروزی تعاریفی نزدیک و مشترک دارند و سیر تاریخ گواهی می‌دهد که در نهایت جوامع به این سمت و سو حرکت کرده و در تحقق آرمانی مشترک و عام می‌کوشند.

مشخص در قوانین مادر و اساسی کشورهاست. مشاهده کردیم که تفکیک قوای رسمی برتری نسبی بخشیدن به قوه قضاییه نسبت به سایر قوا مانع از تاخت و تاز اسب سرکش قدرت می‌شود و برقراری حاکمیت قانون، قانون را ماورای سیاست‌های حاکم بر جامعه قرار داده و از استبداد و سرکوبگری قدرت‌ها در جوامع جلوگیری می‌کند. با اینکه این مفاهیم خواستگاهشان فلسفه مدرن غربی است، اما باید در نظر داشت که پیاده‌سازی آنها در سایر جوامع نیازمند توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها می‌باشد، البته اصول حقوق بشری در سطح بین‌المللی به نحوی بنیادین و اساسی هستند که شاید کمتر در تعارض با این تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی قرار گیرند. اگرچه برای تحقق شهروندی بین‌المللی و فرا رسیدن روزی که بشر فارغ از رنگ و نژاد و زبان و مذهبش در جهان به یک چشم دیده شود و از رفتاری مطابق با شأن انسانی بهره‌مند گردد، نیازمند نزدیک شدن افکار عمومی ملت‌ها به یکدیگر هستیم، اما حفاظت و صیانت از این حقوق بنیادین حتی اگر در قالب حقوق شهروندی داخلی کشورها محقق شود گامی بزرگ در این مسیر برداشته شده است.

وجود روح و باور حاکمیت قانون در هر جامعه‌ای نظم و امنیت و عدالت را به ارمغان می‌آورد. اگرچه که کیفیت اجرای حاکمیت قانون در این موضوع تأثیرگذار است و گرایش‌های سیاسی کشورها نوع اعمال حاکمیت قانون در نظام‌های حقوقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما به هر نحو نبود حاکمیت قانون در جوامع آثار به شدت مخربی در پی دارد. اگر سیستم قضایی کشورها بی‌توجه به حاکمیت قانون عمل کنند و تحت تأثیر نفوذ سایر قوا قرار گیرند، آن جامعه از داشتن یک نظام حقوقی به معنای واقعی کلمه بهره‌مند نیست و در این شرایط چه مانعی می‌تواند از بروز جنایات بشری و پایمال شدن حقوق افراد در سطح گسترده و کلان جلوگیری کند؟

در تعالیم شیعه و روایات تاریخی که از بزرگان اسلام تا به امروز در اختیار ما قرار دارد اهمیت برتری قانون مشاهده می‌شود. حضرت علی (علیه‌السلام)، در ماجرای اختلاف ایشان با آن فرد یهودی بر سر زره جنگی خود، با آنکه حاکم اسلامی آن زمان بود نزد قاضی حاضر شد و زمانی که حکم قاضی بر

References

1. Rousseau. J. J. The Social Contract. Jonathan Bennet; 2010. p. 2.
2. Hamilton A. Madison J, Jay J. The Federalist Papers. Oxford: Oxford University Press;2008. pp. 379-385.
3. Keithly. D. M. The USA and The World 2018-2019. Washington: Rowman & Littlefield Publishers; 2018. pp. 159-160.
4. UN. Administration Of Justice At The United Nation Guide To Resolving Disputes Available At: www.un.org/en/internaljustice. Accessed September 19, 2020.
5. Ghazi. A. Precise Constitutional Law.46th ed; Tehran; Mizan: 2013. pp 269-290
5. Ghazi. A. Precise Constitutional Law.46th ed.Tehran; 2013. pp 81-98
6. B. jones. r. j. Routledge Encyclopedia Of International Political Economy: Pennsylvania. Routledge; 2001. p. 858.
7. C. Mary. T. Augustine. A Chapter In Augustine And Social Justice: Lexington Books. Maryland; 2015. pp. 3-10
8. B. Ayelet. Ronzoni. M. Schemmel Christian. Social Justice, Global Dynamics Theoretical and Empirical Perspectives. Florence, Taylor and Francis. NewYork: 2011
9. S. Justin E.H. Nature, Human Nature and Human Difference: Race in Early Modern Philosophy. New Jersey: Princeton University Press; 2015. pp. 17
10. Vienna Declaration and Programme of Action, Part II, D
11. Un. Social Justice In An Open World The Role Of The United Nation , Department Of Economic And Social Affairs. UN Publication 2006.
12. J. L. Esposito. Islam and Politics. New York: Syracuse University Press;1998. p. 17.
13. T. Basko, S. Ilcan, J. Noonan. Citizenship, Human Rights, And Social Justice article on citizenship rights 2006 available at: www.researchgate.net/publication/228906374. Accessed September 19, 2020.
14. Nickel. J. Stanford Encyclopedia Of Philosophy On Human Rights. 2019
15. Universal Declaration of Human Rights 1948. Available at: www.un.org. Accessed September 19, 2020.
16. Beaston. Sir J. Judicial Independence And Accountability: Pressures and Opportunities. Beatson: Nottingham Trent University; 2008 Available At: <https://www.judiciary.uk/about-the-judiciary/the-judiciary-the-government-and-the-constitution/jud-acc-ind/independence/beatsonj040608/> Accessed September 19, 2020.
17. Bingham. L. Lord Chief Justice. Judicial Independence. The 1996 Judicial Studies Board.
18. The Council Of Europe Committee Of Ministers. Recommendation To Member States On Judges: Independence, Efficiency And Responsibilities.2012.
19. The Constitution of the United States
20. Olav Smith. C. UNODC Conference On Selection And Appointment Of Judges And Judicial Independence: New Perspectives On Facing An Old Problem.Doha,Qatar.25-27 February 2020.
21. Eva Steiner, French Law: A Comparative Approach. Oxford: Oxford University Press; 2018. pp. 109-110.
22. Tridimas.G. Encyclopedia of Law and Economics. New York ; Springer Science-Business Media; 2014.
23. Waheedi. S. Stilt K. Judicial Review In The Context Of Constitutional Islam. In: Erin F. Delaney And Rosalind Dixon, Comparative Judicial Review. Cheltenham: Edward Elgar; 2018. pp. 117-141.
23. Tridimas G. Encyclopedia of Law and Economics. NewYork: Springer Science-Business Media;2014
24. G. Mc Govern, M. D. Greenberg Who Pays For Justice? Perspectives On State Court System Financing And Governance. Rand Institution. Available At: www.rand.org. Accessed September 19, 2020.
25. charter of the united nation available at: www.treaties.un.org. Accessed September 19, 2020.
26. Un. Social Justice In An Open World The Role Of The United Nation ,Department Of Economic And Social Affairs. UN Publication; 2006.
27. Yoshifumi Tanaka, The Peaceful Settlement of International Disputes. Cambridge: Cambridge University Press; 2018. pp. 129-131.
28. ILC. Draft articles on Diplomatic Protection; 2006.
29. Forster Christine. M. Vedna. J. Public Interest Litigation and Human Rights Implementation: The Indian and Australian Experience. Asian Journal of Comparative Law. Berkeley: The Berkeley Electronic Press; 2014. pp. 3.

30. E. Rekosh, Constructing Public Interest Law: Transnational Collaboration and Exchange in Central and Eastern Europe. California: 13 UCLA J. Int'l L.& For. pp. 80-82
31. F. Abul-Ethem. Fordham International Law Journal Volume 26, Issue 3 Article 8 The Role of the Judiciary in the Protection of Human Rights and Development: A Middle Eastern Perspective. Berkeley: The Berkeley Electronic Press; 2002. <http://ir.lawnet.fordham.edu/ilj/vol26/iss3/8/>.
32. Morano-Foadi.S.Andreadakis.S. Protection of Fundamental Rights in Europe: The Challenge of Integration. London: Springer; 2020. pp. 60-62, 95-97.
33. The constitution of the Hashemite kingdom of Jordan
34. Vienna Declaration and Programme of Action
35. Berman. M. N. For legal principles. In: Heidi M. Hurd. Moral Puzzles and Legal Perplexities: Essays on the Influence of Larry Alexander. Cambridge: Cambridge University Press; 2018. pp. 241-260.
36. Ebers. M, Regulating AI and Robotics: Ethical and Legal Challenges. In: Martin Ebers, Susana Navas, Algorithms and Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2020. pp. 37-99.
37. Chen. J., To Have The Cake and Eat It Too?: China and The Rule of Law. In: Günther Doeker-Mach, Klaus A. Ziegert. Berlin: Franz Steiner Verlag; 2004. pp. 313-314.
38. Lautenbach. G. The Concept of the Rule of Law and the European Court of Human Rights. Oxford: Oxford University Press; 2013. pp. 19-23.
39. Philip A. General course on private international law. Hague: Martinus Nijhoff Publishers; 1979. Vol. 160. pp. 39-43.
40. Loukēs G. Loukaidēs, Essays on the Developing Law of Human Rights. Hague: Martinus Nijhoff Publishers; 1995. pp. 186-187.